

روند هم‌ارزی و تفاوت در روابط دو گفتمان انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۷
تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶

حسن ناصرخاکی*
عباس کشاورز شکری**

چکیده

انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین دو گفتمان مهم در عرصه تحولات سیاسی جهان اسلام هستند. بررسی روند روابط این دو گفتمان و تحلیل عوامل مؤثر در آن، از مسایل ضروری در بررسی تحولات جهان اسلام است. این مقاله از منظر گفتمانی و با استفاده از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موف به بررسی روند هم‌ارزی و تفاوت در روابط این دو گفتمان پرداخته است. بر این اساس، هرچند با توجه به نظام معنایی این دو گفتمان هردو در چارچوب گفتمان اسلام سیاسی هویت یافته و اسطوره مشابهی دارند و لذا زمینه فراوانی برای هم‌ارزی و ایجاد هویت مشترک در جهان اسلام داشته‌اند، اما نشانه‌های متفاوتی نیز در این دو گفتمان مفصل‌بندی شده که زمینه‌های ایجاد تفاوت در بین آن‌ها را فراهم نموده است. از مهم‌ترین عوامل ایجاد تفاوت بین این دو گفتمان، می‌توان به مداخلات گفتمان‌های مسلط جهانی و رقبای منطقه‌ای، اقدامات انقلابی رادیکال در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تفسیر متفاوت از خیزش‌های منطقه عربی و به ویژه تحولات سوریه اشاره کرد. بر این اساس، روابط انقلاب اسلامی و جنبش اخوان المسلمین فاقد یک روند خطی بوده و فراز و فرودهای متعددی را در تشکیل زنجیره هم‌ارزی و با تفاوت پشت سر گذاشته است.

واژگان کلیدی: گفتمان اسلام سیاسی، جهان اسلام، جنبش‌های اسلامی، اخوان المسلمین، انقلاب اسلامی.

* دانشجوی دوره
دکتری مطالعات
سیاسی انقلاب
اسلامی، دانشگاه
شاهد (نویسنده
مسئول).

naserkhaki1
@yahoo.com

** دانشیار گروه
علوم سیاسی،
دانشگاه شاهد.
abbaskeshavarz1
@yahoo.com

مقدمه

جنبش اخوان المسلمین و نهضت اسلامی ایران دو جنبش اساسی و حائز اهمیت در گستره جهان اسلام هستند. بی‌شک هم‌سوایی و هم‌افزایی این دو جنبش در پیشبرد آرمان‌های اسلامی در سطح جهان می‌تواند نقشی راهبردی ایفا کرده و با شکستن روندهای مزاحم در رسیدن به چشم‌انداز مطلوب جهان اسلام نقشی اساسی ایفا کند. با وجود این، این دو جنبش در روابط خود دچار فراز و فرودهایی شده‌اند که در برخی دوره‌ها امیدبخش و در برخی دوره‌ها امیدزدا بوده؛ لذا شایسته است که این فراز و فرود مورد مذاقه قرار گیرد و به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که عوامل امیدزا و فرازبر و عوامل امیدزدا و فرودآور در نزدیکی و هم‌افزایی این دو جنبش چیست‌اند؟ بی‌شک پاسخ به این سؤال در برنامه‌ریزی مناسب برای پیشبرد اهداف جنبش‌های اسلامی ضروری و مفید خواهد بود. این مقاله برای پاسخ‌دهی به این سؤال از روش «تحلیل گفتمان لاکلا و موف» استفاده خواهد کرد و به توصیف و تحلیل عوامل هم‌ارزساز و تفاوت‌زا بین دو جنبش در گذر زمان خواهد پرداخت.

الف) روش تحقیق

از منظر تحلیل گفتمان، یک پدیده تنها از طریق گفتمان قابل فهم است و هر گفتمان علاوه بر فهم پدیده، پیامدهای خاص اجتماعی را نیز به دنبال می‌آورد. بنابراین، گفتمان‌ها به واقعیت معنا می‌دهند و جهان اجتماعی در نتیجه همین فرآیند معنابخشی ساخته می‌شود و تغییر می‌کند. به عبارت دیگر، در این نظریه، زبان صرفاً گذرگاه انتقال اطلاعات و بازنمایی صرف واقعیت نیست، بلکه ماشینی است که جهان اجتماعی را می‌سازد و معنادار می‌کند. هویت‌ها و روابط اجتماعی نیز محصول زبان و گفتمان‌ها هستند و تغییر در گفتمان، تغییر در جهان اجتماعی را به همراه خواهد داشت و نزاع گفتمانی به تغییر و بازتولید واقعیت اجتماعی منجر می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۸۲). ایده کلی نظریه گفتمان این است که پدیده‌های اجتماعی هرگز تام و تمام نیستند. معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر، راه را برای کشمکش‌های همیشگی اجتماعی بر سر تعاریف جامعه و هویت باز می‌گذارد که خود تأثیرات اجتماعی به همراه دارد. وظیفه تحلیل‌گران گفتمان، نشان دادن جریان این کشمکش‌ها بر سر تثبیت معنا در تمامی سطوح امر اجتماعی است (یورگنسن؛ فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۴). تحلیل گفتمان با رویکردهای مختلف توسط

متفکران گوناگون مطرح شده است؛ در این بین، در حوزه علوم سیاسی لاکلا و موف مهم‌ترین نظریه‌گفتمانی را ارائه کرده‌اند (حسینی‌زاده، ۱۸۲: ۱۳۸۳). این مقاله بر اساس این نظریه به تبیین موضوع می‌پردازد. آنچه نظریه‌گفتمانی لاکلا و موف را از سایر نظریه‌های گفتمانی متمایز می‌کند، تسری گفتمان از حوزه فرهنگ و فلسفه به جامعه و سیاست است. مهم‌ترین مفاهیمی که لاکلا و موف برای بیان نظریه خود از آن‌ها استفاده کرده‌اند، عبارت‌اند از: هژمونی، گفتمان^۱، مفصل‌بندی^۲، نشانه مرکزی^۳، زنجیره هم‌ارزی و تفاوت^۴، بی‌قراری و تزلزل^۵، قابلیت دسترسی^۶، دال‌های خالی^۷، قابلیت اعتبار^۸، اسطوره، آنتاگونیسم و آگونیسم. لاکلا و موف چهار مفهوم مهم نظریه گفتمان را این گونه تعریف کرده‌اند: «ما مفصل‌بندی را هرگونه عملی به شمار خواهیم آورد که رابطه‌ای را میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌کند، به نحوی که هویت‌شان در نتیجه عمل مفصل‌بندی دست‌خوش تغییر شود. آن کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی را «گفتمان» خواهیم خواند» (یورگنسن و فیلیپس، ۵۶: ۱۳۸۹). از منظر آنان جهان محصول گفتمان‌هاست، البته این نظریه وجود واقعیت را نفی نمی‌کند، اما معتقد است اشیاء و پدیده‌ها تنها از طریق گفتمان معنا می‌یابند؛ برای مثال طغیان رودخانه و جاری شدن سیل حادثه‌ای است که مستقل از تفکر و ذهنیت مردم روی می‌دهد، اما از همان زمان که مردم شروع به معنادهی به آن می‌کنند، تبدیل به موضوعی گفتمانی می‌شود و افراد بر اساس گفتمان‌های مختلف، آن را به خشم خدا، سوء مدیریت دولتی، ال‌نینو و... نسبت می‌دهند و به این ترتیب، واقعه براساس هر گفتمان معنای متفاوتی پیدا می‌کند (حسینی‌زاده، ۱۹۴: ۱۳۸۳). بر اساس این نظریه، گفتمان به معنادهی متفاوت محدود نمی‌شود، بلکه به تناسب هر معنادهی، واکنش‌ها و عملکردهای متفاوتی نیز به وجود می‌آید و این کنش‌ها در مجموع، جهان اجتماعی را می‌سازند.

بر این اساس، در این مقاله دو جنبش اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی ایران به مثابه دو گفتمان (و به عبارتی دیگر دو خرده گفتمان ذیل گفتمان اسلام سیاسی) مورد بررسی قرار گرفته و پس از بیان کلیاتی درباره ظرفیت‌های گفتمانی این دو جنبش، به

- 1 discourse
- 2 articulation
- 3 nodal point
- 4 chain of equivalence and difference
- 5 dislocation
- 6 availability
- 7 empty signifiers
- 8 credibility

تبیین فراز و فرود روابط این دو جنبش با توجه به واکنش آن‌ها درباره ورود نشانه‌های جدید به عرصه رقابت‌های گفتمانی و نحوه مواجهه این دو گفتمان با یکدیگر و در برابر مداخلات هژمونیک قدرت‌های مسلط در چند دهه گذشته پرداخته می‌شود. به این منظور، در این مقاله از عبارت «روند هم‌ارزی و تفاوت» استفاده شده که نیاز است به اختصار در این زمینه توضیحی ارائه شود.

لاکلا و موف هم‌ارزی را در بیان شکل‌گیری گفتمان و در مقام نحوه معنایابی نشانه‌ها و شکل‌گیری هویت آن‌ها به کار می‌گیرند و معتقدند که هم‌ارزی پوشاننده و کم‌کننده سطح تکثر و منطق ساده‌سازی فضای سیاسی است (لاکلا و موف، ۲۱۱: ۱۳۹۳). بر همین مبنا، دو خرده‌گفتمان انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین با توجه به مفصل‌بندی نشانه‌های اصلی مشابه در برابر سایر گفتمان‌های رقیب در زنجیره هم‌ارزی گفتمان اسلام سیاسی قرار می‌گیرند و لذا تفاوت‌های آن‌ها با یکدیگر فراموش می‌شود. همان‌طور که لاکلا و موف استدلال می‌کنند، این فراموشی تفاوت‌ها ثبات ندارند و همواره امکان ظهور تفاوت و تکثر و خروج عناصر از زنجیره هم‌ارزی وجود دارد؛ لذا منطق تفاوت در اینجا مطرح می‌شود. منطق تفاوت به خصلت متکثر جامعه اشاره دارد و می‌کوشد تا از طریق تأکید بر تفاوت‌ها، زنجیره هم‌ارزی موجود را به هم بریزد. منطق تفاوت بر تمایزات و مرزهای موجود میان نیروهای موجود تأکید می‌کند. در این جاست که مفهوم خصومت و غیریت برجسته می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۹۲: ۱۳۸۳). بر این اساس، هرچند انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین در مواجهه با سایر گفتمان‌ها در زنجیره هم‌ارزی گفتمان اسلام سیاسی قرار دارند، با این حال با یکدیگر دارای تفاوت‌هایی نیز هستند که امکان تفاوت و بروز خصومت و غیریت را میان آن‌ها فراهم می‌کند. این تغییر و فراز و فرودها قاعداً در یک بستر زمانی و در مواجهه با رخدادها و ورود نشانه‌های جدید در عرصه رقابت‌های گفتمانی شکل می‌گیرند. اگر روند را «ترسیم تغییرات منظم داده‌ها یا پدیده‌ها در گذر زمان» (پدرام و طبائیان، ۱۱: ۱۳۹۲) بدانیم، آنگاه می‌توان از روند هم‌ارزی و تفاوت در روابط دو گفتمان انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین و به عبارتی دقیق‌تر، از روند تغییرات در قرارگیری انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین در زنجیره هم‌ارزی و یا تفاوت یا روند تغییر در میزان مفصل‌بندی‌های هم‌ارز و یا متفاوت در آن‌ها سخن گفت.

ب) پیشینه پژوهش

در ارتباط با تعامل دو گفتمان انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین دو گونه اثر منتشر شده است. در گونه اول، که از منظری تاریخی به این تعامل توجه شده، مهم‌ترین آثار عبارت‌اند از: کتاب «ایران و اخوان المسلمین؛ عوامل هم‌گرایی و واگرایی» نوشته عباس خامه‌یار (خامه‌یار، ۱۳۹۰) و مقاله «اخوان المسلمین و ایران در گذر تاریخ» نوشته سیدهدادی خسروشاهی (خسروشاهی، ۱۳۹۲). این آثار فاقد روش تحقیق خاصی بوده و صرفاً در یک بستر تاریخی سیر روابط را مورد بحث قرار داده‌اند. دومین گونه، آثاری هستند که بازتاب انقلاب اسلامی را مورد مذاقه قرار داده و در این راستا، به بازتاب انقلاب اسلامی ایران در جنبش اخوان المسلمین و مواضع طرفداران آن در جهان اسلام توجه کرده‌اند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به کتاب «انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن» نوشته اسپوزیتو (اسپوزیتو، ۱۳۹۳) و کتاب «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی» نوشته منوچهر محمدی (محمدی، ۱۳۹۰) اشاره کرد. این آثار بر موضوع خاص این مقاله متمرکز نبوده و نگاه روندی بر این تعامل نداشته و بر بازتاب انقلاب اسلامی در یک بازه زمانی محدود متمرکز شده‌اند. علاوه بر آثار فوق، می‌توان به کتاب «الإخوان و ایران: خارج المذهب داخل ملعب السياسة» (عماد، ۲۰۱۳) که توسط عبدالغنی عماد گردآوری شده، اشاره نمود. این کتاب حاوی مجموعه مقالاتی است که با جهت‌گیری خاص به بررسی روابط اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی ایران از منظر اندیشه سیاسی و تاریخ تحولات سیاسی پرداخته است. آثار فوق عمدتاً نگرشی تاریخی به موضوع داشته و فاقد روشی خاص در تحلیل فراز و فرود روابط هستند. مقاله حاضر هرچند از این آثار سود برده، در عین حال سعی نموده از منظری سیاسی و با اتخاذ روش تحلیل گفتمان، روند این تعاملات را به صورت روش‌مند تحلیل نماید و لذا در نوع خود دارای نوآوری در عرصه روشی و تحلیلی است.

۱. چند نکته کلی در تحلیل دو گفتمان جنبش اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی ایران

۱-۱. نظام معنایی و اسطوره جنبش اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی ایران

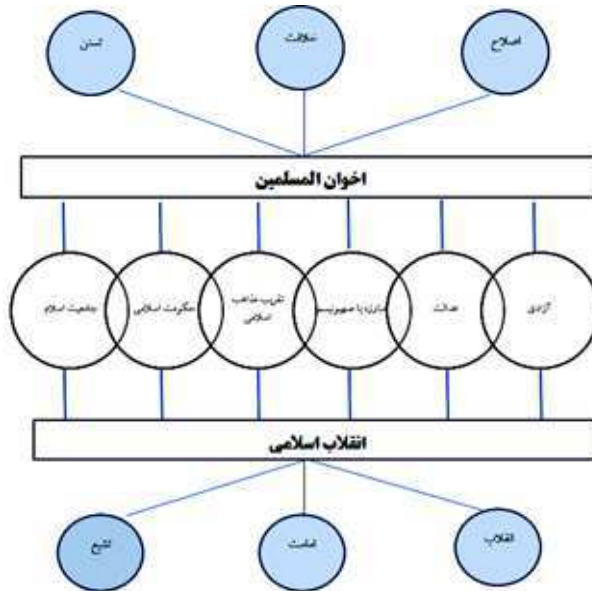
نظام معنایی یک گفتمان از مفصل‌بندی نشانه‌های مختلف حول یک نشانه مرکزی شکل می‌گیرد. در این میان، نشانه مرکزی نقشی اساسی در جذب و یا دفع سایر نشانه‌ها به آن گفتمان دارند. در جنبش اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی نشانه مرکزی همان اسلام است. لذا این دو جنبش ذیل جنبش‌ها و گفتمان‌های اسلام‌گرا جای می‌گیرند. در نظام معنایی این دو گفتمان، نشانه‌های مشابهی مفصل‌بندی شده که باعث قرابت نظام معنایی آن‌ها با یکدیگر شده است. از یک منظر کلان و با توجه به موضوع این مقاله، می‌توان گفت که در نظام معنایی هر دو جنبش نشانه‌هایی از قبیل «پیروی از احکام قرآن، جامعیت اسلام، جهاد، شهادت، اجرای احکام اسلامی، تشکیل حکومت اسلامی، عدالت اجتماعی، وحدت امت اسلامی، تقریب مذاهب، تشکیل جامعه بین‌الملل اسلامی، مبارزه با صهیونیسم^۱ و ...» مفصل‌بندی شده‌اند. با توجه به مفصل‌بندی نشانه‌های فوق و به ویژه مفصل‌بندی نشانه حکومت اسلامی، هر دو گفتمان در چارچوب گفتمان اسلام سیاسی جای گرفته (به عبارتی دیگر خرده گفتمان‌های اسلام سیاسی) و در غیریت با اسلام غیرسیاسی و همچنین سکولاریسم هویت یافته‌اند. گفتمان اسلام سیاسی کسب قدرت سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی را مفصل‌بندی نموده و تشکیل آن را ضروری می‌داند در حالی که اسلام غیرسیاسی برای به دست آوردن قدرت سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی ضرورتی قائل نبوده و توجه و اهتمام به حفظ هویت سنتی، احیاء سنت و حفظ شریعت در جامعه دارد. دو گفتمان انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین دارای تفاوت‌های اساسی با دو گفتمان سکولاریسم و اسلام غیرسیاسی بوده و بیش‌ترین قرابت را در میان گفتمان‌های اسلام سیاسی با یکدیگر دارند. بر این اساس، می‌توان نظر برخی از تحلیل‌گران که اخوان المسلمین را نزدیک‌ترین متحد سنی ایران دانسته‌اند (اللباد، ۱۹: ۲۰۱۳)، قابل توجیه دانست.

۱ شعار شناخته‌شده اخوان المسلمین «الاسلام هو الحل» (راه‌حل، اسلام است) است، اما شعار اصلی‌شان چنین است: «الله غایتنا، والرسول قودتنا، والقرآن دستورنا، والجهاد سبیلنا، والموت فی سبیل الله اسمى امانینا».

با وجود این، در نظام معنایی این دوگفتمان نشانه‌های متفاوتی نیز مفصل‌بندی شده زمینه ایجاد رقابت و بعضاً خصومت را میان این دو فراهم نموده است. این موضوع که گاهی اوقات از ایران و اخوان تحت عنوان «بهترین دشمنان» یاد می‌شود و برخی اوقات تحت عنوان «دوستان ابدی» (pargoo, 2017)، با توجه به این زمینه قابل تحلیل است. از مهم‌ترین این نشانه‌ها، انقلاب، دعوت، تشیع و تسنن است (شکل ۱). در گفتمان انقلاب اسلامی نشانه انقلاب مفصل‌بندی شده که این گفتمان را به سمت فعالیت‌های سیاسی انقلابی کشانده است؛ در حالی که در گفتمان اخوان این نشانه مفصل‌بندی شده و به جای آن نشانه دعوت و نشانه اصلاح مفصل‌بندی شده که این گفتمان را به سمت جنبش‌های اجتماعی فرهنگی اصلاح‌گرا سوق داده است. علاوه بر این، به مرور زمان در نظام معنایی این دوگفتمان نشانه‌های جدیدی مفصل‌بندی شده و یا نشانه‌های جدیدی وارد عرصه شده‌اند که هر یک از این دو گفتمان متناسب با نظام معنایی خود با آن برخورد نموده و زمینه‌های تفاوت این دو گفتمان را فراهم نموده‌اند. در طی این مقاله به تفصیل به این موضوع خواهیم پرداخت.

توجه به اسطوره و به عبارتی دیگر، چشم‌اندازی که هر یک از این جنبش‌ها برای آینده ترسیم می‌کنند نیز حائز اهمیت است. از منظر لاکلا «اسطوره»، نوعی بازنمایی و تبیین شرایط بی‌قرار اجتماعی است و در صدد است تا پاسخی مناسب به بحران موجود ارائه کند. اسطوره‌ها به بازسازی آرمانی فضای اجتماعی می‌پردازند و از طریق مفصل‌بندی جدید نشانه‌های متزلزل شده به دنبال ایجاد یک عینیت اجتماعی جدید هستند (Laclau, 1990: 61). لاکلا و موف برای تبیین امکان پذیرش و گستردگی گفتمان و اسطوره آن، دو مفهوم قابلیت اعتبار و قابلیت دسترسی را مطرح می‌کنند. از این منظر، جنبش‌های اسلامی به مثابه یک گفتمان دارای اسطوره‌اند و اساساً این جنبش‌ها به دنبال تحقق این اسطوره‌ها شکل می‌گیرند. اگر این اسطوره در سطحی فراملی و یا جهانی توانایی استعاری شدن، تبیین‌کننده و پاسخگوی شرایط بی‌قراریهای موجود باشد، در این صورت قابلیت فراگیری بیش‌تری نیز خواهد داشت. انقلاب اسلامی ایران و جنبش اخوان المسلمین هر دو در مواجهه با بی‌قراری و بحران موجود در جهان اسلام شکل گرفتند. این گفتمان‌ها با مفصل‌بندی نشانه‌های مطلوب خود به دنبال پاسخ به فضای بی‌قرار موجود و ارائه یک اسطوره مطلوب برای جامعه برآمدند. در این میان، اسطوره گفتمان اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی

ایران دارای تشابه هستند. هر دو جنبش با تشکیل حکومت و نظام اسلامی به دنبال تحقق جامعه‌ای مبتنی بر ارزش‌های اسلامی هستند.



نمودار ۱. نشانه‌های اصلی تشکیل‌دهنده زنجیره هم‌ارزی و تفاوت‌ساز در دو گفتمان

۱-۲. نقش سوژه‌های سیاسی در توانایی و گسترش جنبش‌ها

در شرایط بی‌قرار و بحرانی نقش رهبران و سیاست‌مداران (سوژه‌های سیاسی) و شیوه‌های تبلیغ برجسته است. در بسیاری از مواقع مردم از راه سخنان و بیانیه‌های شورآفرین و نمادین رهبران و نمایندگان و حاملان گفتمان‌ها با آن آشنا شده و به طرفداری یا مخالفت با گفتمان می‌پردازند. در واقع در شرایط بحرانی، این فرد است که برای گزینش ویا حتی طراحی گفتمانی ویژه تصمیم می‌گیرد و از این راه در بازسازی جامعه دخالت می‌کند. رهبران و اندیشمندان بزرگ در بی‌قراری‌ها به عنوان یک «کارگزارمستقل» ظهور می‌کنند و به آفرینش جهان و جامعه‌ای جدید یاری می‌رسانند (حسینی‌زاده، ۳۳: ۱۳۸۹). به همین ترتیب، درتوفیق و تعامل جنبش‌ها نیز سوژه‌های سیاسی (سوژه‌های مفصل‌کننده) در نقش رهبران و کارگزاران جنبش نقش مهمی ایفا می‌کنند. گفتمان‌هایی که سوژه‌های سیاسی آن با زبان و شرایط جهانی آشنایند و قادرند با زبانی ساده و قابل فهم به انتقال آرمان‌ها و ارزش‌های

خود به مخاطبان منطقه‌ای و جهانی پردازند و سوژه‌های سیاسی و مردم را در جامعه مخاطب به سمت خود جلب نمایند، رهبران موفق خواهند بود. از این منظر می‌بایست به نقش رهبران این دو جنبش در روند تاریخی و در شرایط بحرانی خاص توجه نمود که به چه میزان این سوژه‌ها توانایی برقراری ارتباط و انتقال مفاهیم خود را به دیگر جنبش‌ها در جهت ایجاد زنجیره‌های هم‌ارزی داشته‌اند. در سطح رهبران مؤسس این دو جنبش، حسن‌البناء و امام خمینی چهره‌ای شاخص و تأثیرگذار در جهان اسلام هستند. در سطح دوم سوژه‌های سیاسی این دو گفتمان، می‌توان به مهم‌ترین نظریه‌پردازان این دو گفتمان توجه نمود و از سیدقطب و شهید مطهری به عنوان سوژه‌های سیاسی نظریه‌پرداز و تأثیرگذار در این دو گفتمان یاد نمود.

۱-۳. میزان قابلیت دو جنبش در تشکیل زنجیره هم‌ارزی

هر گفتمان بر اساس مطالبات اجتماعی پایه و نشانه‌های خالی شکل می‌گیرد. برای آن که یک جنبش به مثابه یک گفتمان فراگیری گسترده‌ای داشته باشد می‌بایست یک مطالبه اجتماعی فراگیر را در برگیرد و بتواند با مفصل‌بندی نشانه‌های خالی فراملی و از طریق اعمال هژمونیک و با ایجاد نظامی از زنجیره‌های هم‌ارزی فراگیر، مجموعه متنوعی از مطالبات را شامل شود. لاکلا و موف معتقدند که: «تقویت مبارزات دموکراتیک مستلزم گسترش زنجیره‌های هم‌ارزی به دیگر مبارزات است. برای نمونه مفصل‌بندی‌های هم‌ارز میان مبارزات ضد سرمایه‌داری، ضد جنس‌گرایی و ضد نژادگرایی، نیازمند نوعی ساختمان هژمونیک است که در شرایط معین چه‌بسا شرط ادغام و انسجام هر یک از مبارزات باشد؛ لذا منطق هم‌ارزی، در حد اعلا پیامدهایش، به نحو استقلال فضاهایی اشاره دارد که در آن‌ها هر یک از این مبارزات شکل می‌گیرند؛ نه ضرورتاً به این دلیل که مبارزه‌ای منقاد دیگری می‌شود، بلکه به این دلیل که همه آن‌ها به بیان دقیق کلمه، نهادهای هم‌ارزی از مبارزه‌ای یگانه و غیر قابل تفکیک می‌شوند» (لاکلا و موف، ۲۸۰: ۱۳۹۳). لاکلا و موف معتقدند نمونه‌ای افراطی از این منطق هم‌ارزی را می‌توان در حرکت‌های هزاره‌گرایی یافت. جهان در این جا از طریق نظامی از هم‌ارزی‌ها، بدون رابط‌هایی مشخص به دو اردوگاه تقسیم می‌شود (لاکلا و موف، ۱۱-۱۲: ۱۳۹۳). لاکلا مصرّ است که خاص‌گرایی محض که غالباً در پیوند با سیاست هویت است، یک کنش خودویران‌گر است که تنها می‌تواند به یک بن‌بست کور سیاسی منتهی شود (Laclau, 1996: 26) به نقل از هاریسون، ۱۳۹۴). تأکید بر غیریت

و خاص‌گرایی، باعث انزوا و ناتوانی گفتمان از ایجاد مطالبات مردمی و سوژه انقلابی فراملی می‌شود. به این دلیل گفتمان‌ها برای فراگیری در عرصه جهانی باید خاص-بودگی انحصارگرایانه خود را کنار گذاشته و مطالبه جهان‌شمولی را که شکل دهنده وحدت زنجیره است، تقویت کنند. این امر نیز بستگی به مفصل‌بندی دال‌های تهی، فراملی و یا جهان‌شمول در گفتمان آن‌ها دارد؛ چراکه کارکرد اساسی دال‌های تهی، متحد کردن یک زنجیره هم‌ارزی است.

با این توصیف، می‌بایست به این امر توجه نمود که دو جنبش اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی به چه میزان دچار خاص‌گرایی شده‌اند و یا مطالبات اجتماعی‌ای که این دو جنبش بر پایه آن‌ها شکل گرفته‌اند به چه میزان دارای توانایی تشکیل یک زنجیره هم‌ارزی فراگیر است؟ از این منظر، هردو گفتمان در دوره نخست شکل‌گیری خود سعی کرده‌اند به گونه‌ای عمل کنند که چهره‌ای خاص‌گرایانه در جهان اسلام نداشته باشند. اخوان المسلمین با تکیه بر ویژگی امت‌گرایان سعی نموده یک شبکه و جنبش اسلامی فراگیر در حیطة جهانی باشد (العربی، ۲۰۱۰: ۲۰۱۷) و در دهه اولیه شکل‌گیری خود با ایجاد رابطه با افرادی چون نواب صفوی سعی نمود خصلتی وحدت‌گرایانه و فراسنی از خود نشان دهد. انقلاب اسلامی ایران نیز با حمایت از آرمان آزادسازی فلسطین (به عنوان یک مطالبه پایه در جهان اسلام) و حمایت از جنبش‌های سنی چون حماس و جهاد اسلامی سعی کرده‌است خصلت فراشیعی از خود نشان دهد. با وجود این، این خصلت در دوره‌های مختلف دارای فراز و فرود بوده است.

۱-۴. نقش رقابت‌های گفتمانی منطقه‌ای و جهانی و یادگفتمان‌ها در

روابط دو جنبش

از منظر تحلیل گفتمان می‌توان گفت که گفتمان‌های رقیب به عنوان «غیر سازنده» در هویت‌یابی این دو گفتمان نقش ایفا کرده‌اند؛ چراکه شکل‌گیری «ما» مستلزم وجود «آن‌ها» است. البته رابطه ما/آن‌ها ضرورتاً رابطه مبتنی بر تخصم و آنتاگونیسم نیست. این رابطه زمانی به رابطه دوست/دشمن مبدل می‌شود که «آن‌ها» به گونه‌ای به تصویر کشیده شوند که گویی هویت «ما» را تهدید می‌کنند و به مثابه تهدیدکننده هستی «ما» دیده شوند (موف، ۲۳-۲۲: ۱۳۹۱). این که رابطه یک گفتمان با سایر گفتمان‌ها رابطه آنتاگونیسمی دوست/دشمن، انقلابی/ضد انقلابی و به عبارتی دیگر

رابطه گفتمان/پادگفتمان باشد یا رابطه‌ای آگونیسمی^۱، وابسته به اهداف آن گفتمان و میزان احساس خطری دارد که گفتمان‌های رقیب از آن پیدا می‌کنند. گفتمان‌های مسلط منطقه‌ای و جهانی به خصوص هنگامی که خود دچار بی‌قراری باشند به منظور حفظ هژمونی خود به مخالفت با گفتمان انقلابی و جنبش‌های معارض می‌پردازند تا تأثیرات آن‌ها را در حیطه خود محدود سازند؛ لذا این گفتمان‌ها برای اینکه مانع از نفوذ و گسترش گفتمان‌های معارض در حوزه نفوذ خود شوند سعی می‌کنند تصویری دشمنانه و شرور از آن‌ها بسازند تا مانع از گسترش یافتن‌شان در حوزه نفوذ خود شوند. در مقابل گفتمان‌های مسلط جهانی، گفتمان‌های انقلابی و جنبش‌های معارض عمدتاً یا برای خود رسالتی فراملی قائل‌اند و یا برای حفظ خود در مقابل گفتمان‌های رقیب منطقه‌ای یا جهانی سعی می‌کنند رابطه‌ای آنتاگونیستی با آن‌ها بسازند تا با ایجاد یک دشمن خارجی در حفظ نظام معنایی گفتمان تازه شکل گرفته موفق شوند؛ بنابراین، در این حالت غیریت‌سازی آنتاگونیستی بین جنبش و پادگفتمان‌های منطقه‌ای و جهانی ناگزیر است.

دو گفتمان انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین نیز در تضاد با برخی گفتمان‌های مسلط جهانی قرار دارند؛ لذا مداخلات هژمونیک آن‌ها در ایجاد اختلال در هریک و در رابطه بین آن‌ها کاملاً قابل تصور است. پس در تبیین فراز و فرود روابط این دو جنبش می‌بایست به رقابت آن‌ها با گفتمان‌های رقیب منطقه‌ای و گفتمان‌های مسلط جهانی (سکولاریستی) و مداخلات هژمونیک این قدرت‌های مسلط در تضعیف رابطه آن‌ها توجه نمود.

۲. گفتمان انقلاب اسلامی و گفتمان اخوان المسلمین؛ هم‌ارزی، تفاوت و غیریت‌سازی

با وجود این که دو جنبش اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی از نظر نظام معنایی و اسطوره دارای قرابت بسیار هستند، اما در طول زمان حوادثی رخ داده است که هر گفتمان با توجه به نظام معنایی خود بدان معنایی متفاوت داده و با ورود نشانه‌های جدید در عرصه رقابت‌های گفتمانی این دو گفتمان به رقابت و بعضاً خصومت با یکدیگر

۱ موف تفاوت میان آگونیسم و آنتاگونیسم را چنین بیان می‌کند: «در حالی که آنتاگونیسم رابطه ما/ آن‌هایی است که دو طرف دشمنانی تلقی می‌شوند که در هیچ زمینه مشترکی سهیم و شریک نیستند؛ آگونیسم رابطه ما/ آن‌هایی است که هیچ راه حل عقلانی برای حل منازعات‌شان وجود ندارد؛ مع‌هذا مشروعیت مخالفان خود را به رسمیت می‌شناسند. آن‌ها مخالف هستند و نه دشمن» (موف، ۱۳۹۱: ۲۷).

پرداختند. در ادامه، در یک بستر تاریخی، ورود نشانه‌های جدید به عرصه رقابت گفتمانی این دو جنبش و نحوه معنادهی و مواجهه آنان با این نشانه‌ها، تأثیر این نشانه‌ها در رقابت و خصومت این دو جنبش و زمینه‌ها و عوامل مؤثر در هم‌ارزی، تفاوت و غیریت‌سازی بین این دو گفتمان را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲. روابط انقلاب اسلامی و اخوان پیش از پیروزی انقلاب اسلامی

دو جنبش اخوان المسلمین و نهضت اسلامی ایران، پیش از شروع و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، در قبال مسائل جهان اسلام، با توجه به تشابهات نظام معنایی شان دارای هم‌فکری و همراهی بوده‌اند و بعضاً با تشکیل یک زنجیره هم‌ارزی فراگیر یک هویت واحد داشته‌اند. زمینه‌ها و نشانه‌های این هم‌سوئی را می‌توان از دوران سیدجمال‌الدین اسدآبادی که مورد احترام رهبران هر دو جنبش است پی‌گیری نمود. پیدایش انقلابیون و مصلحان وحدت‌گرایی چون آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله قمی، نواب صفوی، حسن‌البنابا، عمر التلمسانی، شیخ شلتوت و... در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ابعاد این همکاری را گسترده‌تر کرد. این رابطه هم‌ارزی در دو برهه نهضت ملی‌شدن صنعت نفت در ایران و قبل و بعد از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۲ در مصر قابل مشاهده است.

سنگ بنای همکاری نهضت اسلامی ایران و جنبش اخوان المسلمین از نخستین سال‌های تأسیس جنبش اخوان گذاشته شد. حسن‌البنابا هنگام زیارت خانه خدا در مراسم حج سال ۱۹۴۸ با مرجع شیعی آیت‌الله کاشانی دیدار و گفتگو کرد و میان این دو تفاهم و اتفاق نظر حاصل شد. علاقه اخوان المسلمین به برخی رهبران حرکت اسلامی ایران از جمله آیت‌الله کاشانی به حدی بود که گفته می‌شود ایشان از سوی برخی اخوانی‌های مصری نامزد رهبری جنبش اخوان المسلمین شده بود (مکی، ۱۹۹۰: ۲۸۰). این دو گفتمان با توجه به مفصل‌بندی نشانه وحدت اسلامی در نظام معنایی خود برای نیل به وحدت تلاش نمودند که در ایجاد «دارالتقريب المذاهب اسلامی» نمود پیدا کرد. این همکاری با دیدار نواب صفوی در سال ۱۹۵۴ از قاهره و «هماهنگی با اخوان المسلمین و استفاده از امکانات آنان برای توسعه مبارزات‌اش ضد شاه ایران» به اوج رسید. هنگام دیدار نواب صفوی از مصر و ملاقات با دکتر مصطفی السباعی، دبیرکل اخوان المسلمین، سباعی به نواب صفوی شکایت می‌کند که برخی دانشجویان شیعه به جنبش‌های ناسیونالیستی و لائیک می‌پیوندند. آنگاه نواب صفوی بالای منبر رفته و اعلام می‌کند: «هرکس می‌خواهد شیعه جعفری واقعی باشد، به صفوف

اخوان المسلمین ملحق شود» (ابراهیم، ۴۵: ۱۳۹۱). به این ترتیب، مهر تأیید بر هویت واحد این دو جنبش گذاشته می‌شود. هم‌ارز بودن این دو گفتمان و هویت واحد آن‌ها در این دوره به گونه‌ای است که راشد الغنوشی «جنبش فدایی نواب صفوی را امتداد اندیشه اخوان المسلمین» (فوزی و هاشمی، ۸۲: ۱۳۹۳) دانسته و حمید عنایت فدائیان اسلام را «قرینه ایرانی» اخوان المسلمین می‌نامد (عنایت، ۱۶۸: ۱۳۷۲). عنایت معتقد است که از میان همه گروه‌های سیاسی شیعه معاصر در ایران، فدائیان اسلام تنها گروهی بودند که روابط آموزشی-عقیدتی، و حتی چنان که گفته‌اند، سازمانی با همتای سنی‌شان در جهان عرب داشته‌اند (عنایت، ۱۷۱: ۱۳۷۲)^۱. پس از انحلال اخوان و اعدام نواب صفوی ارتباط اخوان و نهضت اسلامی ایران در قالب انتشار افکار و اندیشه‌های اخوانی توسط انقلابیون ایران تداوم یافته و در سال‌های پیش از انقلاب آثار زیادی از سید قطب، محمد غزالی و مصطفی سباعی به فارسی ترجمه و منتشر می‌شود.^۲

در مجموع، به نظر می‌رسد که در این دوره دو گفتمان اخوان المسلمین و نهضت اسلامی ایران کاملاً هم‌ارز یکدیگر بوده و هیچ‌گونه غیریت‌سازی بین آنان مشاهده نمی‌شود. تلاش برای تشکیل حکومت اسلامی و تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یک اسطوره مشترک بین این دو جنبش باعث شده بود که طرفداران آن‌ها به یکدیگر نزدیک شده و نقشی هم‌افزا ایفاء نمایند.

۲-۲. روابط انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین در اولین سال‌های پیروزی انقلاب در ایران

موفقیت انقلاب اسلامی در ایران اعتماد اخوان را به هدف خود در جهت استقرار یک نظام اسلامی در مصر تقویت می‌کند (دکمجیان، ۱۶۰: ۱۳۸۳) و به‌رغم حرکت‌های خصمانه نظام حاکم بر مصر علیه نهضت اسلامی ایران، مواضع اخوان المسلمین به طرز چشم‌گیری به نفع انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی بوده است. اخوان المسلمین سودان نیز در زمان حضور امام خمینی در نوفل لوشاتو این انقلاب را مورد تأیید قرار می‌دهد (مکی، ۱۷۰: ۱۹۹۰). پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موجی از حمایت‌ها در قالب سخنرانی، مقاله و کتاب از سوی متفکرین اخوانی به راه می‌افتد.

۱ برای مطالعه بیشتر پیرامون روابط اخوان المسلمین و فدائیان اسلام رجوع شود به: کریمی‌زاده، ۱۳۸۸.

۲ برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به: همتی؛ تقوی؛ منشادی، ۴۵-۶۶: ۱۳۹۲؛ قنذادی، ۱۳۹۰ و Unal, 2016: 41-50

«عصام عطار» از رهبران اخوان یک کتاب راجع به ریشه‌های انقلاب می‌نویسد و به منظور تهنیت بارها برای امام خمینی تلگراف فرستاده و در سخنان ضبط شده‌ای از انقلاب ایران حمایت می‌کند (ابراهیم، ۶۴: ۱۳۹۱). «حسن الترابی» رهبر اخوان المسلمین سودان نیز به ایران سفر کرده و در دیدار با امام خمینی تأیید خود را نسبت به انقلاب و رهبری آن ابراز می‌نماید. «راشد الغنوشی» از متفکرین اخوانی تونس در مجله «المعرفه» طی مقاله‌ای امام خمینی را برای «امامت مسلمانان» نامزد می‌کند (ابراهیم، ۱۳۹۱: ۶۵). «فتحی یکن» از متفکرین اخوانی لبنان و «محمد عبدالرحمن خلیفه» دبیرکل اخوان المسلمین اردن نیز تأیید خود را نسبت به انقلاب اسلامی اعلام می‌کنند (ابراهیم، ۱۳۹۱: ۶۶). سازمان اخوان المسلمین نیز انقلاب اسلامی ایران را در چارچوب مبارزه جهانی میان اسلام و کفر قرار داده و در سال ۱۹۷۹ کتابی تحت عنوان «خمینی آلترناتیو اسلامی» منتشر ساخته و در آن شیوه امام خمینی و جمهوری اسلامی را راه حل اسلامی برای رهایی نظام‌های وابسته دانست (محمدی، ۲۸۰: ۱۳۹۰). در این کتاب «فتحی عبدالعزیز» بیان می‌کند که: «انقلاب خمینی، انقلاب یک فرقه اسلامی علیه فرقه‌ای دیگر نیست، بلکه مرکز ثقل ارزش‌ها و اعتقادات مشترکی است که همه مسلمانان را به وحدت می‌خواند، همان چیزی که انقلاب ایران برای آن به وقوع پیوست» (اسپوزیتو، ۱۵۹: ۱۳۹۳). همچنین یکی از بیانیه‌های تشکیلات جهانی اخوان، امام خمینی را «مایه افتخار اسلام و مسلمانان» معرفی می‌کند (ابراهیم، ۴۰: ۱۳۹۱). اخوان المسلمین معتقد بود که خداوند ایران را بخشی از خط دفاعی اسلام در شرق قرار داده و اگر ایران اسلامی شکست می‌خورد، یکی از استحکامات اصلی سرزمین‌های مقدس اسلامی سقوط می‌کرد» (اسپوزیتو، ۱۶۱: ۱۳۹۳). نشریه «الدعوه» ارگان رسمی اخوان المسلمین می‌نویسد: «انقلاب ایران متحد منطقی اعراب علیه اسرائیل است و طرحی برای یکپارچگی شیعیان از پاکستان تا حکومت‌های خلیج و تا مدیترانه شرقی است» (اسپوزیتو، ۱۶۱: ۱۳۹۳). به طور کلی در مقالات و سخنرانی‌های ارایه شده از سوی اعضای اخوان المسلمین در این دوره، از انقلاب اسلامی ایران به عنوان عامل وحدت بخش مسلمانان جهان در مقابل اسرائیل، انقلابی که در شکل‌گیری هویت مستقل اسلامی نقش به‌سزایی ایفا نموده و انقلابی که گویای توان ذاتی اسلام است، یاد شده است (افتخاری، ۳۰۴-۳۰۳: ۱۳۹۳).

به محض پیروزی انقلاب، دبیرخانه تشکیلات بین‌المللی اخوان المسلمین با

مسئولان ایرانی تماس می‌گیرد تا هیأتی مرکب از نمایندگان جناح‌های مختلف اخوان المسلمین از ایران دیدن کند و پیروزی انقلاب را به مسئولان و مقامات بلندپایه ایران تهنیت و تبریک گوید و در مورد راهکارهای گفتگو تبادل نظر کند. بر این اساس، دیداری میان نمایندگان دو جنبش در تاریخ ۱۴/۵/۱۹۷۹ در «لوگانو» صورت می‌گیرد تا ضمن برنامه‌ریزی برای ترتیب این سفر و بحث درباره روابط با ایران تصمیم‌های فوری اتخاذ شود. در این خصوص، طرفین در مسایلی همچون تشکیل هیأتی مرکب از نمایندگان اخوان المسلمین برای عزیمت به ایران، صدور جزوه‌ای از سوی اخوان المسلمین برای معرفی انقلاب ایران، ایجاد روابط سازمان‌یافته با حرکت دانشجویان مسلمان ایرانی از طریق اتحادیه جهانی دانشجویان مسلمان و قرارداد عناصر و فعالیت‌های فرهنگی و مطبوعاتی اخوان المسلمین در اختیار ایران (خامه‌یار، ۲۳۹: ۱۳۹۰) به توافق رسیدند.

با وجود این، با گذشت زمان و با ورود تدریجی نشانه‌های جدید و معنادهی‌های متفاوت به این نشانه‌ها و بعضاً طرد یک نشانه از سوی یک گفتمان و مفصل‌بندی آن از سوی دیگری، زمینه برای ایجاد رقابت و غیریت میان این دو جنبش فراهم می‌شود. نخستین این نشانه‌ها متأثر از شرایط انقلابی ایران وارد عرصه گفتمانی می‌شوند. تنش‌های خونین بین انقلابیون و ضد انقلاب، احکام دادگاه‌های انقلاب و تبلیغات بیگانگان درباره وضعیت اهل سنت ایران، نمی‌توانست مورد تأیید و حمایت اخوان قرار گیرد. لذا به تدریج برخی مواضع منفی از سوی هواداران اخوان در مورد انقلاب ایران بیان گردید. با وجود این، عمر تلمسانی مرشد عام اخوان رویکرد احتیاط‌آمیزی را در پیش گرفته و معتقد بود که «ما در هیچ روزی از روزها، انقلاب اسلامی ایران را هدف تهاجم تبلیغاتی خویش قرار نداده‌ایم. ما نمی‌توانیم به طور دقیق انقلاب را ارزیابی کنیم مگر این که درون ایران حضور داشته باشیم. برای هیچ جستجوگر منصف و حقیقت‌طلبی جایز نیست که ادعای خبرگزاری‌های جهانی را مبنای حکم و قضاوت و ارزیابی قرار دهد» (خامه‌یار، ۲۴۱: ۱۳۹۰). با این حال، موضع اخوان المسلمین به تدریج از انقلاب ایران فاصله گرفت تا جایی که عمر تلمسانی در مرحله‌ای اعلام کرد: «ایران موضعی عداوت‌آمیز در برابر جماعت اخوان المسلمین در پیش گرفته است». این موضع، در پاسخ به این موضوع که برخی در ایران اخوان المسلمین را مجموعه‌ای از مزدوران امریکایی‌ها دانستند، اتخاذ شد. این نسبت به اخوان المسلمین پس از آن

ابراز شد که جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت امریکا، از عمر تلمسانی خواست تا برای آزادی گروگان‌های امریکایی که در ایران نگه‌داری می‌شدند، وساطت کند. تلمسانی این درخواست را پذیرفت و در حال برداشتن گام‌های نخست بود که مقامات ایرانی اعلام کردند، هرکس درصد آزاد سازی گروگان‌ها باشد، مزدور امریکا است (عبدالناصر، ۳۷۷-۳۷۶: ۱۳۸۶).

در این زمینه لازم است به چند نکته توجه شود:

الف. نقش مفصل‌بندی نشانه اصلاح و دعوت در گفتمان اخوان المسلمین.

اخوان المسلمین چه در مرحله پیش از تشکیل حکومت اسلامی و چه در مرحله پس از آن قائل به اقدامات انقلابی نبوده است، در حالی که در گفتمان انقلاب اسلامی ایران این موضوع کاملاً متفاوت است. لذا خط مشی اصلاح‌گرایانه، محافظه‌کارانه و انعطاف‌پذیر اخوان المسلمین نمی‌توانست با اقدامات قاطع و مواضع سازش‌ناپذیر انقلابیون پیروزمند ایرانی سازگار باشد. هواداران اخوان تشکیل دادگاه‌های انقلابی و مجازات وابستگان رژیم شاه و برخوردهای خونین با ضد انقلابیون داخلی را به «حمام خون» تعبیر می‌کردند. چنین اقداماتی از دید آنان «با روحیه صلح‌جویانه اسلام» منافات داشت (خامه‌یار، ۲۵۲: ۱۳۹۰). لذا این اقدامات انقلابی به عنوان یک نشانه نمی‌توانست در نظام معنایی گفتمان اخوان المسلمین مفصل‌بندی شود.^۱

ب. مداخلات هژمونیک قدرت‌های مسلط جهانی و فشار گفتمان‌های

رقیب منطقه‌ای.

قدرت‌های جهانی با استفاده از ابراز رسانه‌ای و در قالب تبلیغات مخرب علیه انقلاب اسلامی به ویژه بر سر دادگاه‌های انقلاب و همچنین گفتمان‌های رقیب منطقه‌ای در قالب تصویرسازی انقلابی شیعی و فرقه‌ای از انقلاب ایران، در تبدیل هم‌ارزی این دو گفتمان به آگونسیسم (مخالفت) مؤثر بوده‌اند.

در این زمینه «فهمی شناوی» می‌گوید: «از همان آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، پیرامون آن دیوار آهنین، محکم‌تر از دیواری که گرداگرد انقلاب بلشویکی روسیه وجود داشت [کشیدند]. اعراب برای کشیدن چنین دیواری به کار گرفته شدند

۱ هرچند به طور کلی می‌توان گفت که اخوان المسلمین با توجه به رویکرد دعوت‌گرای خود با حرکت‌های تند و خشن موافق نبوده و یکی از عوامل اصلی شکست جنبش اخوان در تحولات عربی اخیر را هم می‌توان عدم وجود روحیه و اقدامات انقلابی توسط اخوان المسلمین دانست (برای مطالعه بیشتر جوع شود به: امانی، ۱۳۹۵). با وجود این، در درون اخوان المسلمین از دهه‌های گذشته (عنایت، ۹۲: ۱۳۵۲) تا به امروز همواره جریان‌هایی بوده‌اند که به چنین اقداماتی دست زده‌اند، اما این چنین اقدامات و رویکردی را نمی‌توان چهره غالب و متداول در اخوان المسلمین دانست.

و حزب بعث عراق به علت تضاد تئوری بعث با تئوری اسلام، سردمدار چنین عملیاتی بود» (خامه‌یار، ۲۵۴: ۱۳۹۰). بر این اساس، کتب و نشریات متعددی که گویا عمدتاً از سوی وهابیان تأمین اعتبار می‌شد، علیه انقلاب اسلامی منتشر و در جهان اسلام منتشر شد.^۱ از سویی دیگر، در این دوران اخوان المسلمین از منظر داخلی نیز در معرض اتهام و فشارهای سیاسی بود. انور سادات گروه‌های اسلامی را متهم به تقلید از امام خمینی می‌کرد؛ لذا اخوان المسلمین در دفاع از ایران می‌بایست جانب احتیاط را رعایت می‌کرد. در این زمینه، عمر تلمسانی در پاسخ به موضع انور سادات در تقلید اخوان از امام خمینی می‌گوید: «گروه‌های اسلامی مصر به ویژه اخوان المسلمین از خمینی تقلید نمی‌کنند، زیرا آن‌ها پیرو و دنباله‌رو کسی نیستند. آن‌ها کمبودی در برنامه، خط مشی و شیوه و ابزارهای عملی ندارند و تمام این‌ها به طور مفصل در نامه‌های امام شهید حسن البنا شرح داده شده است. در واقع، اخوان المسلمین از این نظر از انقلاب ایران استقبال کردند که رهبران‌اش آن را انقلاب اسلامی معرفی کرده‌اند؛ انقلابی که هدف‌اش اجرای احکام الهی است... لذا آقای رییس جمهور، مسئله تقلید در کار نیست» (خامه‌یار، ۲۴۲: ۱۳۹۰).

به این ترتیب، در نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این دو گفتمان با تأکید بر نشانه‌های مشترک و با محوریت اسطوره مشابه و در غیریت با «دشمنان جهان اسلام» و «اسرائیل» یک زنجیره هم‌ارزی فراگیر تشکیل داده و هویت واحدی را تشکیل می‌دهند. گفتمان انقلاب اسلامی ایران با توجه به قابلیت اعتبار و دسترسی بالای آن در این ایام در بین گفتمان‌های اسلام‌گرا خصلتی هژمونیک پیدا می‌کند و به مثابه الگویی برای تحقق حکومت اسلامی در جهان اسلام مطرح می‌شود. علاوه بر این با توجه به اهمیت و معنای خاص نشانه «صدر انقلاب اسلامی» در این دوران، انقلابیون ایران با تأکید بر مفهوم «امت»، خصلت جهان‌شمولی اسلام (سعادت همه انسان‌ها) و یا خصلت فراملی انقلاب ایران (استکبارستیزی و حمایت از مستضعفین جهان) سعی نمودند با گفتمان‌های متجانس ارتباط بیش‌تری برقرار نموده و ضمن حمایت از آن‌ها در جهت انتشار ارزش‌های خود از آنان یاری جویند (رک: تاجیک و دهقانی، ۶۹-۶۲: ۱۳۸۲). این امر به نوبه خود باعث می‌شود که گفتمان‌های

۱ از جمله این کتاب‌ها که در این ایام علیه انقلاب ایران منتشر شد می‌توان به: «الخطوط العریضه» نوشته محب‌الدین خطیب، «اکنون نوبت مجوس فرارسیده است» نوشته دکتر عبداللّه غریب، «بازگشت پیامبر اسلام، از خدا تا خمینی» به قلم یک نویسنده ناشناس به نام: پاولوگراتزو و... اشاره کرد (خسروشاهی در: ابراهیم، ۱۲: ۱۳۹۱).

رقیب منطقه‌ای و جهانی به مداخلات هژمونیک پرداخته و با وارد نمودن نشانه‌هایی در عرصه رقابت گفتمانی تلاش نمایند هم‌ارزی این دو گفتمان را به آنتاگونیسم یا آگونیسم تبدیل نمایند. لازم به ذکر است که این مداخلات پس از به قدرت رسیدن اخوان در مصر و تونس نیز نقش‌آفرینی نمود و به عنوان مانعی اساسی و مهم در نزدیکی این دو گفتمان نقش ایفا کرد.

۲-۳. روابط انقلاب اسلامی ایران و اخوان با وقوع جنگ ایران و عراق

با شروع جنگ، اخوان المسلمین در رده‌های مختلف، عراق را محکوم کردند و این کشور را آغازگر جنگ، به منظور نابودی انقلاب اسلامی ایران دانستند. ابتدا تشکیلات جهانی اخوان المسلمین بیانیه‌ای خطاب به ملت عراق صادر کرد و در آن به حزب بعث کافر (طبق تعبیر بیانیه) حمله کرد^۱. در این بیانیه آمده است: «این جنگ جنگ آزادسازی مستضعفان، زنان و مردان و کودکان مستضعف نیست و راه به جایی ندارد». این بیانیه سپس در مورد هدف‌های تجاوز صدام می‌گوید: «هدف صدام ضربه‌زدن به کل حرکت اسلامی و خاموش ساختن شعله آزادسازی اسلامی است که از ایران برخاسته است». و در پایان خطاب به ملت عراق می‌گوید: «دژ خمیان خود را نابود کنید. فرصتی از این بهتر به دست نخواهد آمد. سلاح‌تان را بر زمین بگذارید و به اردوی انقلاب بپیوندید، انقلاب اسلامی انقلاب شماست» (ابراهیم، ۱۳۹۱: ۷۰). این زبان، همان زبانی بود که امام خمینی علیه عراقی‌ها به کار گرفته بود، آن‌جا که می‌گفت هدف بغداد ایران نیست، بلکه اسلام است (اسپوزیتو، ۱۳۹۳: ۱۶۱). بنابراین در آغاز «جنگ ایران و عراق» به عنوان یک نشانه، در دوگفتمان به یک گونه معنادهی شده و نتوانست در هم‌ارزی این دو گفتمان خللی وارد نماید. با وجود این با گذر زمان و با ورود یا برجسته‌شدن نشانه‌های دیگری هم چون واقعه حماه در سوریه، تداوم جنگ (خامه‌یار، ۲۷۰: ۱۳۹۰) و برجسته‌شدن نشانه قومیت (اسپوزیتو، ۱۶۳: ۱۳۹۳)، معنادهی به این نشانه در دوگفتمان متفاوت شد. با وجود این، اخوان المسلمین (به غیر از اخوان المسلمین سوریه) هیچ‌گاه از عراق در جنگ

۱ اخوان المسلمین عراق که با نام «حزب اسلامی» در عراق فعالیت می‌کرد، پس از شکل‌گیری رژیم بعث در عراق مورد حملات شدید قرار گرفت؛ تا جایی که در سال ۱۹۶۹ انحلال خود را اعلام کرد. این انحلال تا آغاز جنگ ایران و عراق ادامه داشت، اما پس از شروع جنگ، صدام به حزب اسلامی عراق توجه ویژه‌ای کرد و این حزب با احیای مجدد، فعالیت خود را از سر گرفت. برخی معتقدند که علت این امر آن بود که رژیم بعث عراق به دنبال جنبشی دینی بود که به وسبله آن با جمهوری اسلامی مقابله کند و با تبلیغ در میان عراقی‌ها و جهان عرب، جلوی صدور انقلاب را بگیرد (فوزی و هاشمی، ۲۷۴: ۱۳۹۳).

طرفداری نکردند و در بدترین شرایط و ناملائیم‌ترین مناسبات این بی‌طرفی و عدم حمایت از عراق را حفظ کردند.

۲-۴. روابط انقلاب اسلامی و اخوان پس از واقعه حماه سوریه

درگیری‌های فرقه‌ای و ناسیونالیستی داخلی در ایران، سقوط دولت موقت مهدی بازرگان، وضعیت خاص ایران پس از اشغال سفارت آمریکا و محاصره اقتصادی و نظامی و آغاز جنگ بین ایران و عراق و انزوای سیاسی ایران، انقلاب اسلامی را با سرعت به سمت بهبود و تحکیم رابطه با سوریه سوق داد. این رابطه راهبردی با رژیم بعثی سوریه، آن هم پس از قیام و کشتار اخوان المسلمین در شهر حماه در سال ۱۹۸۲، به مثابه بمبی بود که پل ارتباطی بین دو جنبش را ویران ساخت.^۱ اخوان المسلمین سوریه که توقع داشتند ایران رابطه‌اش را با سوریه بر اثر حوادثی که با کشف اجباری حجاب در سوریه آغاز شد و به درگیری وحشتناک با اخوان المسلمین و کشتار مردم در شهر حماه پایان یافت، قطع کند از استحکام این رابطه شگفت‌زده شدند. اخوان ابتدا با شیوه‌های گوناگون در صدد برآمدند تا انقلابیون ایرانی را به تشکیک در وضع حزب بعث و سپس قطع رابطه و عدم همکاری وادارند. آنان ابتدا با نشر و افشای مطالبی با عنوان تحلیل‌های درون گروهی حزب بعث درباره اهداف سوری‌ها از رابطه با ایران پرداختند. آن‌گاه شخصیت‌های اخوانی به منظور ایجاد رابطه و جلب حمایت انقلاب اسلامی در قالب هیأتی به ایران مسافرت کردند و با امام خمینی در حضور وزیر امور خارجه وقت ملاقات کردند. این هیأت با تصورات خوشبینانه، ایران را ترک کرد (خامه‌یار، ۲۶۱: ۱۳۹۱). اما با مواضعی که پس از آن در ایران علیه اخوان سوریه گرفته شد^۲، اخوان المسلمین سوریه و برخی دیگر از کشورها عکس‌العمل

۱ در زمان حافظ اسد، اخوان المسلمین سوریه با انشعابات متعدد و سردرگمی مواجه بود. دفتر تبلیغ کل تشکیلات جهانی اخوان در سال ۱۹۷۴ با تشکیل مجلسی و انتخاب رهبری جدید برای اخوان سوریه سعی کرد این انشعابات را خاتمه دهد اما این وضعیت از سوی گروه‌های مختلف به رسمیت شناخته نشد. و تشکیلات اخوانی مستقلی همچون «طلایع اسلامی» و «طلیعه‌داران مبارز حزب‌الله» تشکیل شدند (محمد، ۳۱-۳۰-۱۳۹۰) گروه طلایع‌داران مبارز خواستار اعلام جهاد مسلحانه علیه دولت اسد به عنوان دولتی کافر بود و در سال ۱۹۸۰ با اعلام اعتصاب عمومی در مرکز حماه دست به اقداماتی همچون بمب‌گذاری، حمله به مراکز پلیس و ساختمان‌های دولتی زد. دولت اسد در پاسخ به این اقدامات ابتدا سیاست آشتی ملی در پیش گرفت اما در نهایت مجبور به درگیری شد. پس از این حوادث گروه‌های اخوان المسلمین اقدام به تشکیل جبهه متحدی به نام «الجبهه الاسلامیه فی سوریا» زدند که آن نیز چندان دوام نیاورد. در دوم فوریه ۱۹۸۲ تشکیلات اخوان در حماه مردم را به جهاد فراخواند. در این قیام اعضای اخوان ابتدا موفق شدند تمام شهر را به کنترل خود در آورند، اما نیروهای ارتشی شهر را محاصر کرده و اقدام به بمباران گسترده شهر با هواپیما و توپ‌خانه کردند، به طوری که بعد از پایان شورش تخمین زده می‌شود که بیش از ۲۵ هزار نفر غیرنظامی در این بمباران کشته شده‌اند (فوزی و هاشمی، ۳۰۴-۳۰۵: ۱۳۹۳).

۲ حجت الاسلام صادق خلخالی، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، در دیداری رسمی از سوریه اخوان المسلمین را «اخوان الشیاطین» خواند. پس از مدتی وزیر امور خارجه وقت نیز طی سخنانی اخوان المسلمین سوریه را مورد تهاجم و انتقاد قرار داد. با انعکاس این سخنان در صفحه اول روزنامه کیهان، مطالب انتقادی دیگری

قهرآمیزی نشان دادند. در نخستین واکنش به این موضع‌گیری‌ها «شورای انقلاب اسلامی سوریه» با انتشار بیانیه مفصلی، شدیدترین حملات خود را متوجه ایران کرد. «سعید حوی» از رهبران اخوان المسلمین سوریه با گذرنامه عراقی به مصر رفت و در هجوم تبلیغاتی علیه ایران و شیعه شرکت کرد و کتابی نیز به نام «فتنه الخمينيه» به چاپ رساند (وردانی، ۱۶۱: ۱۳۷۶). در این میان عمر تلمسانی نیز تلویحاً از موضع ایران انتقاد کرد و در عین حال از واکنش اخوان سوریه اظهار نارضایتی کرد. وی از موضع خود در قبال تحکیم رابطه ایران و حافظ اسد به «العاتب الاسوان» (گله‌مندی و ناخشنودی) تعبیر کرد (تلمسانی، ۱۱۰: ۱۹۸۳). جنبش‌های اخوانی مختلف در نحوه مواجهه با ایران دچار اختلاف نظر شدند و در این میان اخوان مصر بنابر «انگیزه مصلحتی» از انقلاب ایران فاصله گرفت. به نظر «وردانی»: «این جنبش به خاطر این که در مقابل جماعت وهابی سعودی تضعیف نشود و با حکومت مصر نیز اصطکاک پیدا نکند و حکومت نیز با آن مقابل نکند» به جبهه خصمانه علیه ایران پیوست تا بدین وسیله هستی و آینده خویش را تضمین نماید (وردانی، ۱۶۱: ۱۳۷۶).

به این ترتیب «دفاع ایران از سوریه» پس از حادثه حماه به عنوان یک نشانه، در گفتمان اخوان المسلمین به معنای دفاع انقلاب ایران از یک رژیم ظالم و فاسد و نوعی فرقه‌گرایی معنادهی شد، در حالی که در گفتمان انقلاب اسلامی ایران، دفاع از سوریه به معنای دفاع از دولتی عربی که در برابر تجاوز ظالمانه عراق علیه ایران به یاری انقلاب اسلامی شتافته و در مقابل اسرائیل نیز قرار دارد، معنادهی شد. با وجود نشانه‌های مشترک بسیاری که در بین دو گفتمان وجود داشت، معنادهی متفاوت به این نشانه تأثیر بسیاری در ایجاد تفاوت بین دوگفتمان و نگاه آگونیستی و آنتاگونیستی این دو گفتمان به یکدیگر برجای نهاد. در این امر، مداخلات هژمونیک قدرت‌های جهانی و نقش مخرب گفتمان‌های رقیب منطقه‌ای در دامن زدن به اختلافات نقش مهمی را ایفا نمودند. نکته حایز توجه آن است که در مواجهه با این موضوع شاخه‌های مختلف اخوان رویکردهای متفاوتی نشان دادند، در حالی که اخوان سوریه خود را در غیریت کامل با گفتمان انقلاب اسلامی دید و رویکردی آنتاگونیستی (دشمنانه) با انقلاب اسلامی را در پیش گرفت، سایر شاخه‌های اخوان نگاهی آگونیستی (مخالف) به

درباره عملکرد تشکیلات جهانی اخوان و رهبران آن با امضای واحد نهضت‌های سپاه در همین روزنامه به چاپ رسید (روزنامه کیهان، ۱۳۶۱، شماره ۱۱۵۶۲-۱۱۵۶۱) محکومیت اخوان از سوی ایرانیان زمانی صورت گرفت که رسانه‌های گروهی دولتی سوریه تلویحاً طرف گروه‌های ضد انقلاب را در درگیرهای آن روز ایران گرفتند و از موضع ضد انقلابی آنان حمایت می‌کردند (خامه‌یار، ۲۶۷: ۱۳۹۱).

گفتمان انقلاب اسلامی در پیش گرفتند.^۱

۲-۵. روابط انقلاب اسلامی ایران و اخوان المسلمین با وقوع جنگ عراق و کویت

پس از حمله عراق به کویت، اخوان المسلمین به محکومیت رژیم عراق پرداخت. حضور نیروهای آمریکایی بنا به دعوت حکام عربستان به منطقه باعث گسست پیوند دیرینه اخوان با حامیان سنتی و کشورهای نفت خیز عربی شد. در بیانیه حامد ابونصر مرشد اخوان المسلمین درباره حضور نیروهای غرب در منطقه آمده است: «جنبش اخوان المسلمین ضمن محکوم کردن دخالت نظامی آمریکا در بحران خلیج، بهانه‌ها و دلایل کاخ سفید را مردود می‌شمارد. جماعت اخوان المسلمین با استقرار نیروهای نظامی و سایر نیروهای بیگانه در خلیج فارس به شدت مخالف است و آن‌ها را دعوت به عقب نشینی می‌کند» (خامه‌یار، ۲۸۱: ۱۳۹۰).

در مجموع، در این برهه مسئولین اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی ایران موضع مشترکی پیرامون اشغال کویت گرفته و هر دو گفتمان بر محکومیت اشغال کویت توسط عراق، ضرورت حل این مشکل توسط کشورهای منطقه بدون دخالت بیگانگان و عدم به کارگیری زور در حل مشکلات طرفین و استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز تاکید کردند. بدین ترتیب، زمینه برای نزدیکی و هم‌ارزی مجدد این دو گفتمان فراهم شد. فشار افکار عمومی مسلمانان، تغییر شیوه تبلیغاتی صدام و تأکید بر شعارهای مذهبی، در خواست کشورهای حامی عراق و اهمیت فوق‌العاده ایران، اخوان را واداشت تا پس از سال‌ها سردی روابط دو طرف به تکاپو بیفتد و برای جلب نظر و همکاری ایران کوشش کند؛ لذا شخصیت‌های مهمی از اخوان المسلمین به ایران آمده و با عنوان «الوفد الاسلامی» مذاکراتی را انجام دادند (خامه‌یار، ۲۸۵: ۱۳۹۰). در مجموع، می‌توان گفت که حمله «عراق به کویت» به عنوان یک نشانه در دو گفتمان انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین به یک شکل معناده‌ی شد و ورود نیروهای چندملیتی به خلیج فارس در نقش یک «غیر سازنده» کمک کرد تا این دو گفتمان مجدداً به یکدیگر نزدیک شده و با تشکیل یک زنجیره هم‌ارزی و به عنوان یک هویت واحد در مقابل غرب قرار گیرند.

۱ برخی مدعی شده‌اند که پس از این حوادث، تشکیلات جهانی اخوان المسلمین کمیته‌ای تشکیل داد که نام آن را «کمیته فتح ایران» نامید و شهر عمان، پایتخت اردن را به عنوان مقر این کمیته در نظر گرفت (النفسی، ۱۹۸۹: ۲۴۹؛ به نقل از، خامه‌یار، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

۲-۶. روابط انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین پس از بیداری اخیر در

منطقه عربی

هرچند در آنچه به بهار عربی یا بیداری اسلامی معروف شده، اخوان المسلمین نقشی آغازگر نداشته است، اما به عنوان پرسابقه‌ترین و منسجم‌ترین گروه مخالف در اکثر کشورهای عربی توانست برای مدتی از آن در راستای تحقق اهداف خود بهره برد.^۱ در تونس «راشد الغنوشی»، از فعالان قدیمی اخوان، با هدایت حزب «النهضة» توانست مسیر تحولات تونس را به سمت نوعی دموکراسی اسلامی مسالمت‌جو هدایت کند و در این مسیر به نسبت سایر جریان‌های اخوانی توفیق بیش‌تری بیابد. در مصر در سال ۲۰۱۱ میلادی، در پی سرنگونی حسنی مبارک، اخوان المسلمین رسمیت یافت و با تشکیل «حزب آزادی و عدالت»، کوشید نظریه‌های خود را به بوته آزمایش گذارد. از این‌رو و در پی شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری، مجلس سنا و مجالس محلی به پشتوانه پایگاه اجتماعی خود توانست بیش‌ترین آراء را به‌دست آورد، بی‌آن‌که برای ورود به قدرت خود را نیازمند به ائتلاف با احزاب غیردینی ببیند (آلبوغیش، ۱۳۹۲).

همان‌گونه که رهبران اخوان از پیروزی انقلاب اسلامی استقبال نمودند، مسئولان انقلاب اسلامی ایران نیز از قدرت‌یابی اخوان المسلمین در تونس و مصر با خشنودی استقبال نمودند و زمینه‌های فراوانی برای گسترش روابط بین این دو جنبش فراهم آمد که نشان از آغاز راهی برای نزدیکی این دو گفتمان داشت. با وجود این، در عرصه عمل، موانع متعددی برای بسط و گسترش این روابط ایجاد شد. در ریشه‌یابی این موانع می‌توان عواملی همچون تصور و تفسیر متفاوت این دو گفتمان از این تحولات، برداشت‌غیرواقع‌بینانه در توان هدایت و تسلط بر این تحولات، نگاه تاکتیکی و مصلحت‌اندیشانه اخوان المسلمین در ایجاد غیریت با گفتمان‌های هم‌ارز و یا ایجاد هم‌ارزی با گفتمان‌های متخاصم، مداخلات گفتمان‌های مسلط جهانی و گفتمان‌های رقیب منطقه‌ای (رک: Kirkpatrick, Baker, Gordon, 2013) و اسپوزیتو، سان، وال، ۳۴۷-۳۴۸: ۱۳۹۵)، ملاحظات و پیش‌شرط‌های دو طرف برای بهبود مناسبت و... اشاره کرد.

^۱ برای مطالعه پیرامون فراز و فرود اخوان المسلمین مصر در بهار عربی رجوع شود به: اسپوزیتو، سان، وال: ۳۵۵-۳۲۲

نحوه مواجهه ایران با این حوادث بیان‌گر آن است که تحلیل و تفسیر واحدی در بین مسئولین انقلاب اسلامی پیرامون این حوادث وجود نداشت. در حالی که دکتر احمدی نژاد، رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، با اطلاق عنوان «بیداری انسانی» (احمدی نژاد، ۱۳۹۱) تفسیر خاصی از این حوادث ارائه می‌داد، رهبر انقلاب اسلامی ایران با به کارگیری اصطلاح «بیداری اسلامی» در مواجهه با این رخدادها آن را در امتداد تلاشهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی و دیگر رهبران اسلام‌گرا در جهان اسلام و انقلاب اسلامی ایران تفسیر نموده و سعی در جهت‌دهی و هدایت آن‌ها نمودند. از سویی دیگر، بعد از تشکیل حکومت اخوان المسلمین در مصر و تونس، سازمان جهانی اخوان المسلمین به فکر صدور این انقلاب افتاد. مصداق این ادعا را شاید بتوان در فعال شدن شاخه اخوان در اردن و سهم‌خواهی سیاسی آن از حاکمیت یا نامه محمد مرسی رئیس‌جمهور مصر با سابقه عضویت در اخوان به هم‌حزبی‌های خود در سوریه و تشویق آن‌ها به آنچه که وی تمام کردن کار دولت بشار اسد رئیس‌جمهوری سوریه خوانده، یافت (آقایی، ۱۳۹۱). به این ترتیب، ناقوس خطر تسلط اخوان در شورای همکاری خلیج فارس به ویژه در عربستان سعودی که از اساس موافق سرنگونی حکومت مبارک نبود و همچنان «بن‌علی» را در خاک خود میزبانی می‌کرد، به صدا در آمد. برای این کشورها سازمان جهانی اخوان المسلمین به خطری بالفعل تبدیل شد؛ سازمانی که طرح اسلام سنی را با خود حمل می‌کند و نمی‌توان به آن تهمت صفوی‌گری یا شیعه‌گری زد و می‌تواند بسیاری از جوانان متدین را به سمت خود جذب کند و حکومت‌های پادشاهی و امیرنشین‌ها را سرنگون کند (موسوی خلخالی، ۱۳۹۲). لذا این کشورها نقشی اساسی در فروپاشی حکومت اخوان المسلمین در مصر ایفا نموده و در ساعاتی کوتاه بعد از سقوط مرسی، ریاض و ابوظبلی و کویت به حکومت جدید تبریک گفتند و دولت جدید مصر با حمایت مالی این کشورها آغاز به کار کرد.^۱ این در حالی بود که اخوان المسلمین سعی می‌کرد با ایجاد یک هم‌ارزی مصلحت‌اندیشانه، خود را با گفتمان وهابی حاکم بر عربستان سعودی نزدیک سازد و به این ترتیب از پشتیبانی آن برخوردار شود. اخوانی‌ها تصور می‌کردند که با جدا شدن از ایران، این هم‌پیمان

۱ تحریم قطر توسط عربستان سعودی و هم‌پیمانان اش (ژوئن ۲۰۱۷ م.) به بهانه‌هایی همچون حمایت قطر از گروه‌های افراط‌گرا و تروریستی (اخوان المسلمین و حماس) نمود دیگری از دشمنی عربستان سعودی با اخوان المسلمین است. از میان شروطی که عربستان سعودی برای رفع تحریم‌های قطر قرارداد سه شرط: اخراج اعضای حماس از کشور، مسدود کردن حساب اعضای حماس و توقف کمک مالی به آنها و اخراج اعضای اخوان المسلمین مصر، به وضوح بیان‌گر مخالفت عربستان با اخوان المسلمین است.

قدیمی‌شان، می‌توانند راه سیاسی-مذهبی متفاوتی ایجاد کنند و افکار عمومی جهان اسلام سنی را به سوی خود جلب کنند (موسوی خلخالی، ۱۳۹۲). در این مورد می‌بایست به فعال شدن احزاب سلفی چون حزب سلفی «النور» در مصر نیز توجه داشت که به اعتقاد بسیاری رقیبی جدی برای اخوان المسلمین در کسب محبوبیت در مصر بود.^۱ این حزب که با حمایت عربستان سعودی رهبری یک مبارزه شدید علیه گسترش تشیع در مصر را بر عهده گرفته بود، در مورد باز شدن درهای گردشگری مصر به روی ایرانیان هشدار داد.^۲ برخورد طایفه‌ای از نوع شیعی-سنی در مصر با سخنرانی مشهور محمدمرسی در جمع علمای سلفی که اخوان المسلمین آن‌ها را در قاهره گردهم آورده بود، وارد فاز تازه‌ای شد و خشم اجتماعی گسترده‌ای رابه وجود آورد. همچنین مرسی در برابر کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در تهران از دشنام به صحابه سخن گفت و در مصر، اخوانی‌ها سفر رئیس جمهور احمدی‌نژاد را به سخره گرفتند و دعوت او از مصری‌ها را رد کردند، و مهم‌تر از همه آن‌که حکومت اخوان در برابر کشتن فعال شیعی و کشاندن جسد او در خیابان‌ها سکوت اختیار کرد. به این ترتیب، با وجود آن‌که گفتمان اخوان المسلمین به عنوان اسلام سیاسی وحدت‌گرا شناخته می‌شد و سابقه تاریخی آن نیز مبین چنین گرایش بود، با توجه به رقابت‌های گفتمانی داخلی و منطقه‌ای، در این برهه زمانی رویکردی فرقه‌گرایانه در پیش گرفت و باعث شد تا دو گفتمان انقلاب اسلامی ایران و اخوان المسلمین با وجود آن‌که هر دو به عنوان گفتمان اسلام سیاسی و وحدت‌گرا شناخته می‌شدند، به سمت تفاوت و غیریت‌سازی با یکدیگر پیش‌روند. همچنین با وجود مفصل‌بندی نشانه ضدیت با اسرائیل در گفتمان اخوان المسلمین، مرسی نامه‌ای به رئیس رژیم صهیونیستی نوشته و سفیر جدید مصر را به تل‌آویو اعزام کرد تا بتواند گفتمان اخوان را گفتمانی مسالمت‌جو نسبت به اسرائیل نشان داده و گفتمانهای مسلط جهانی را با خود همراه نماید. این در حالی بود که این اقدام از سوی مسئولین انقلاب اسلامی یک اقدام نامناسب دانسته شد و عاملی غیریت‌ساز گردید.

۱ لازم به ذکر است که روابط اخوان المسلمین با گروه‌های تکفیری-جهادی همچون «داعش» مناسب نشد. داعش در نشریه «دابق»، اخوان المسلمین را «اخوان المرتدین» نامیده و اخوان المسلمین و شیعیان را همسوی یکدیگر و دو روی یک سکه دانسته و حمایت آنان از انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی و رویکرد تقریبی آن را به شدت مورد حمله قرار داد. این نشریه در جمع‌بندی بحث خود پیرامون اخوان از قول شیخ ابومحمد العدنانی می‌نویسد: «اخوان چیزی نیست جز یک حزب سکولار با یک پوشش اسلامی. فراتر از آن آنان نابکارانی از میان سکولارها هستند. آنان در پارلمان صاحب کرسی هستند و برای مبارزه علیه دموکراسی جانشان را می‌دهند اما اجازه جهاد برای الله را نمی‌دهند... هیچ تفاوتی بین مبارک، قذافی و بن‌علی، مرسی، مصطفی عبدالجلیل و راشد غنوشی وجود ندارد. همگی آنان طاغوت هستند...» (DABIQ, 2017): 43-28.

۲ مرسی اعراب را بر ایران ترجیح می‌دهد، (بی‌نام، ۱۳۹۱). مقاله درج شده در

به عنوان یک عامل غیرقابل مناقشه دیگرمی بایست به تأثیر حوادث سوریه و تفسیرهای متفاوت این دو گفتمان از این حوادث در شکست روند تعمیق روابط انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین توجه نمود.^۱ در تداوم تحولات عربی، اخوان المسلمین سوریه به عنوان یک معارض قدیمی علیه بشار اسد فعال شد^۲ که این بار نیز همچون زمان حافظ اسد با برخورد شدید حکومت سوریه مواجه گردید. اقدامی که توسط بیشتر کشورهای اسلامی محکوم شد و زمینه فاصله گیری جنبش های اسلامی منطقه و به ویژه اخوان و شاخه های منطقه ای آن همچون حماس را از ایران فراهم نمود. حوادث سوریه به عنوان یک نشانه وارد منازعات گفتمانی شد و هر گفتمان با توجه به نظام معنایی گفتمان خود تفسیر متفاوتی از آن ارایه کرد. حوادث سوریه از منظر گفتمان اخوان المسلمین به عنوان ادامه منطقی تحولات منطقه و به معنای انقلاب مردم سوریه علیه نظامی ظالم تفسیر شد و لذا اخوان دفاع از این قیام را بر خود لازم و واجب دانست. در حالی که از منظر گفتمان انقلاب اسلامی به معنای به عنوان نقشه قدرتهای غربی و قدرتهای منطقه ای وابسته در تضعیف جبهه مقاومت تفسیر شد. هرچند مرسی خواستار ایجاد یک گروه چهارجانبه منطقه ای شامل ایران درکنار مصر، ترکیه و عربستان سعودی برای حل بحران سوریه شد و برای نشان دادن حسن نیت خود در قبال ایران، تهران را بخشی از راه حل بحران سوریه خواند. با این حال وی عادی سازی روابط دو جانبه را به موافقت ایران برای کمک به براندازی نظام بشار اسد مشروط کرد. مرسی در حقیقت تلاش می کرد که تغییرات منطقه ای که پس از سقوط صدام حسین و انتقال قدرت از سنی ها به شیعیان در عراق فرا گرفته است را مهار کند لذا هنگام حضور در ایران با استفاده از فرصت سخنرانی در اجلاس غیر متعهدها خواستارکناره گیری بشاراسد نزدیک-ترین متحد منطقه ای ایران از قدرت شد.

به این ترتیب، در حالی که زمینه های هم ارزی و نزدیکی بیش از پیش بین دو گفتمان فراهم آمده بود، معنادهی متفاوت به نشانه های وارد شده به عرصه گفتمانی و مداخلات هرژمونیک گفتمان های رقیب موجب شد که این دو گفتمان تفاسیر متفاوتی از تحولات رخ داده ارایه نموده و مواضع و سیاست های متمایزی اتخاذ نمایند و به سمت ایجاد تفاوت و بعضاً غیریت با یکدیگر پیش روند.

۱ علاوه بر مسائل سوریه، می بایست به مسایل یمن و مخالفت اخوان المسلمین یمن در قالب حزب اصلاح با حوثی ها نیز توجه نمود (رک: فوزی و هاشمی، ۲۶۸-۲۶۵: ۱۳۹۳).

۲ بخشی از اخوان المسلمین سوریه که مورد حمایت اردن و عربستان بودند نقش مهمی در این تحولات داشتند (فوزی و هاشمی، ۳۰۸: ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

دو گفتمان اخوان المسلمین و انقلاب اسلامی به عنوان اسلام سیاسی، در نظام معنایی و اسطوره‌ای خود دارای تشابهات بسیاری هستند که زمینه تشکیل زنجیره هم‌ارزی و ایجاد یک هویت واحد را بین این دو گفتمان فراهم نموده است. با وجود این مفصل‌بندی برخی نشانه‌های متفاوت در این دو گفتمان باعث گردیده است که زمینه تفاوت نیز بین آن‌ها وجود داشته باشد. در این میان، ورود برخی نشانه‌ها به عرصه رقابت‌های گفتمانی و مداخلات هژمونیک گفتمان‌های رقیب به ویژه در زمان‌هایی که بیش‌ترین فرصت برای تشکیل زنجیره هم‌ارزی بین این دو گفتمان فراهم بوده به عنوان عوامل تفاوت‌ساز بین این دو گفتمان نقش‌آفرینی کرده‌اند. در بیان روند هم‌ارزی و تفاوت بین این دو گفتمان می‌توان گفت که در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه سال‌های نخست پیروزی به عنوان یک نقطه عطف تاریخی بیش‌ترین هم‌گرایی بین دو گفتمان وجود داشته است. با وجود این، تفاوت در معنادگی به نشانه‌های جدید به تفسیرهای متفاوت از حوادث و سیاست‌های متمایز بین این دو گفتمان انجامیده است که به عنوان یک عامل اساسی در ایجاد تفاوت بین این دو گفتمان نقش‌آفرینی نموده‌اند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به تدریج و با ورود نشانه‌هایی چون برخی اقدامات انقلابی در ایران، و وقوع حادثه حماه در سوریه که در این دو گفتمان به گونه‌های متفاوتی معنادگی شد دو گفتمان به سمت ایجاد تفاوت با یکدیگر پیش رفتند. در این اثنا، وقوع جنگ بین ایران و عراق هر چند در آغاز در دو گفتمان به یک معنا تفسیر شد، اما تداوم این جنگ در دو گفتمان به یک صورت معنادگی نشد و عاملی برای ایجاد تفاوت گردید. وقوع جنگ‌های فرامنطقه‌ای در خلیج فارس در هر دو گفتمان به یک صورت معنادگی شد و زمینه حرکت این دو گفتمان به سمت هم‌ارزی را ایجاد نمود. وقوع تحولات موسوم به بیداری اسلامی در منطقه عربی و قدرت‌گیری اخوان المسلمین در جهان اسلام، به عنوان دومین نقطه عطف تاریخی در روابط دو گفتمان قابل طرح است. این تحولات که از سوی گفتمان انقلاب اسلامی مورد حمایت و استقبال قرار گرفت، زمینه هم‌ارزی بیش از پیش دو گفتمان را فراهم کرد، ولی این بار نیز تفسیر متفاوت از برخی نشانه‌ها همچون تحولات سوریه و رابطه با غرب، مداخلات هژمونیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مبالغه دو گفتمان در توان هدایت و تسلط بر این تحولات، مانعی

برای تشکیل یک زنجیره هم‌ارزی فراگیر بین این دو گفتمان شد. با توجه به وجود دوران گذار و بی‌قراری در جهان اسلام و از آن جایی که در نظام معنایی دو گفتمان نشانه‌های مشترک زیادی وجود دارد، در صورت به حاشیه‌رفتن نشانه‌های تفاوت‌ساز، امکان هم‌ارزی فراگیر دو گفتمان و تشکیل هویت واحد در غیریت با گفتمان‌های سکولار، تکفیری و وهابی قابل تصور است. تجربه این دوگفتمان در دوره معاصر به ویژه در موضوع مداخلات هژمونیک غرب و نقش مخرب گفتمان‌های منطقه‌ای همچون بعث عراقی و وهابیت سعودی، مبین آن است که این دو گفتمان باید به مداخلات گفتمان‌های هژمونیک فرامنطقه‌ای به عنوان غیریت‌های اصلی بیش از پیش توجه داشته و تخصص را به سمت آن‌ها سوق دهند و با توجه به نقش مخرب گفتمان‌های درون منطقه‌ای تکفیری (شیعی و سنی) به غیریت‌سازی با آن‌ها دست زنند. از سوی دیگر، این تجربه این دو گفتمان نشانگر ضرورت تشکیل زنجیره‌های هم‌ارزی فراگیرتر، تثبیت قابلیت اعتبار و افزایش قابلیت دسترسی آن‌هاست. به منظور تشکیل زنجیره هم‌ارزی فراگیرتر می‌بایست نشانه‌های تفاوت‌ساز همچون دو گانه‌های تشیع-تسنن، خلافت-امامت و فارس-عرب به حاشیه رانده شده و نشانه‌های هم‌ارزساز همچون وحدت اسلامی، تقریب مذاهب اسلامی، حکومت اسلامی، عدالت و آزادی برجسته شوند. با توجه به افزایش نقش گفتمان وهابیت در جهان اسلام، تثبیت قابلیت اعتبار و افزایش قابلیت دسترسی این دوگفتمان برای باقی ماندن آن‌ها در رقابت‌های گفتمانی جهان اسلام ضروری است. بدین منظور می‌بایست این دو گفتمان به تثبیت نشانه‌های دارای اعتبار در جهان اسلام همچون قانون اسلامی، قضاوت اسلامی و جامعه اسلامی در نظام معنایی خود دست زده و از مفصل‌بندی نشانه‌های اعتبارزدا خودداری نمایند و علاوه بر آن، با روزآمدسازی نظام معنایی‌شان به قابلیت دسترسی خود بیافزایند.

منابع

الف) منابع فارسی و عربی

ابراهیم، عزالدین (فتوحی شفاقی). (۱۳۹۱). شیعه و سنی؛ غوغای ساختگی، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: انتشارات مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی. احمدی، حمید. (۱۳۹۰). سیر تحول جنبش‌های اسلامی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

احمدی نژاد، محمود. (۱۳۹۱). «پاسخ احمدی نژاد به این پرسش: چرا از واژه بیداری انسانی بجای بیداری اسلامی استفاده کردید؟»، قابل دسترس در <http://www.entekhab.ir/fa/news/71899>

اسپوزیتو، جان. ال. (۱۳۹۳). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

اسپوزیتو، جان؛ سان، تامارا؛ وال، جان. (۱۳۹۵). دولت و جنبش‌های اسلامی معاصر (اسلام و دموکراسی پس از بهار عربی)، ترجمه علی‌رضا سمیعی اصفهانی و محمد حاجی پور، تهران: نشر نگاه معاصر.

افتخاری، اصغر. (۱۳۹۳). انقلاب اسلامی ایران؛ چشم‌اندازی جهانی، در محمدباقر خرمشاد و همکاران، بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.

امانی، مجتبی. (۱۳۹۵). «بازگشت اخوان المسلمین دور از ذهن نیست»، قابل دسترس در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1960878>

آقایی، داود. (۱۳۹۱). «اخوان انقلاب را صادر می‌کند؟»، قابل دسترس در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1911068>

باوند، داوود هرمیداس. (۱۳۹۲). «لزوم پرهیزتهران از موضع‌گیری‌های عجولانه»، قابل دسترس در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1918507>

پدرام، عبدالرحیم؛ طبائیان، سیدکمال. (۲۹۳۱). روندهای حاکم بر آینده جهان اسلام، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۵ و ۶.

تاجیک، محمدرضا. (۱۳۹۲). پسامارکسیسم و پسامارکسیسم، تهران: نشر علم.

تاجیک، محمدرضا؛ دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. (۱۳۸۲). *الگوهای صدور انقلاب در سیاست خارجی ایران، فصلنامه راهبرد*، شماره ۷۲.
 تلمسانی، عمر. (۱۹۸۳). *ایام مع السادات*، قاهره: دارالاعتصام.
 حسینی زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۳). *نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۸۲.
 حسینی زاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۹). *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
 خامه یار، عباس. (۱۳۹۰). *ایران و اخوان المسلمین؛ عوامل همگرایی و واگرایی* (از پیدایش تا ۱۹۹۱)، تهران: موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.
 خسروشاهی، سیدهادی. (۱۳۹۲). *اخوان المسلمین و ایران در گذر تاریخ*، نشریه فرهنگ انقلاب اسلامی، شماره ۲.
 دکمجیان، هرایر. (۱۳۸۳). *جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب*، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
 راشد، محمد احمد. (۲۰۱۳). *الرِّدَّةُ عَنِ الْحُرِّيَّةِ*، قابل دسترس در: الرِّدَّةُ عَنِ الْحُرِّيَّةِ

<http://www.25yanayer.net>

فوزی، یحیی؛ هاشمی، عباس. (۱۳۹۳). *جنبش های اسلام گرای معاصر: بررسی منطقه ای*، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
 قنادی، عیسی. (۱۳۹۰). *تأثیر اسلام گرایان عرب بر متفکران اسلام سیاسی ایران (دهه ۵۰ و ۴۰)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید.
 عبادی، محسن. (۱۳۹۳). *نگاهی به جریان اخوان المسلمین در ایران*، نشریه چشم انداز ایران، شماره ۸۸.
 عبدالناصر، ولید. (۱۳۸۶). *انقلاب اسلامی و تحولات فراوطنی آن در مصر*، ترجمه مجید مرادی، در کتاب *انقلاب متمایز (جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران)*، قم: بوستان کتاب.
 عشوری مقدم، محمدرضا. (۵۹۳۱). *شکاف در اخوان المسلمین مصر*، قابل دسترس در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1958193>

العربی، محمد مسعد. (۲۰۱۷). الإخوان بين الوطنيّة والأُممِيّة: مسألة التنظيم الدولي للجماعة،

<http://www.mominoun.com/>

عماد، عبدالغنی. (۲۰۱۳). الإخوان و ایران: خارج المذهب داخل ملعب السياسة، دبی: مركز المسبار للدراسات والبحوث.

عنایت، حمید. (۱۳۷۲). اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، تهران: انتشارات خوارزمی.

عنایت حمید. (۱۳۵۲). شش گفتار در باره دین و جامعه، تهران: کتاب موج. کریمی‌زاده، کرامت‌الله. (۱۳۸۸). تأثیر اخوان المسلمین بر فدائیان اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مفید.

لاکلا، ارنستو؛ موف، شان‌تال. (۱۳۹۳). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی، ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.

اللباد، مصطفی. (۲۰۱۳). ایران بعد سقوط «الإخوان»، جریده السفير - ۲۲-۰۷-۲۰۱۳، قابل دسترس در:

<http://assafir.com/Article/315785#.QjdBAZb9oe4>

محمد، ابراهیم. (۱۳۹۰). اخوان المسلمین سوریه، ترجمه گروه ترجمه موسسه مطالعات اندیشه سازان نور.

محمدی، منوچهر. (۱۳۹۰). بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

مکی، حسن. (۱۹۹۰). حركة البعث الاسلامی فی ایران، خارطوم: بيت المعرفة للانتاج الثقافی.

موسوی خلخالی، علی. (۱۳۹۲). اگر اخوان به ایران پشت نکرده بود، قابل دسترس در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1929958>

موف، شان‌تال. (۱۳۹۱). درباره امرسیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران: نشر رخداندنو.

النفیسی، عبدالله فهد. (۱۹۸۹). الحركة الاسلامیه: رویه مستقبلیه: اوراق فی النقد الذاتی، قاهره: مكتبة المدبولی.

هاريسون، اوليور. (۱۳۹۴). *سوپژکتیویته‌ی انقلابی در اندیشه پسامارکسیستی: لاکلا و باديو، برگردان فریدون تیموری، به نقل از:*

<http://anthropology.ir/node/27198>

همتی، محمدعلی؛ تقوی، سیدمحمدعلی؛ منشادی، مرتضی. (۱۳۹۲). *جایگاه اندیشه سید قطب در میان نیروهای مبارز مذهبی در ایران پیش از انقلاب، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، شماره ۷.*

الوردانی، صالح. (۱۳۷۶). *شیعه در مصر، ترجمه قاسم افتخاری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.*

یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشرنی.*

(ب) منابع انگلیسی

DABIQ. (2017). *The Murtadd Brother hode*, Issue.14.

Kirkpatrick, David; Baker, Peter; Gordon, Michael. (2013). *How American Hopes for a Deal in Egypt Were Undercut*, **The new york times**, AUGUST 17, available at: <https://mobile.nytimes.com/2013/08/18/world/middleeast/pressure-by-us-failed-to-sway-egypts-leaders.html?referer=>

Laclau, E. (1990). *New Reflections on the Revolution of Our Time*, London: Verso.

Laclau, E. (1996), *Emancipations*, London: Verso.

Pargoo, Mahmoud. (2017). *Iran and the Muslim Brotherhood: Frenemies?*, available at: <https://lobelog.com/iran-and-the-muslim-brotherhood-frenemies/>

Ünal, Yusuf. (2016). *Sayyid Qutb in Iran: Translating the Islamist Ideologue in the Islamic Republic*, **Journal of Islamic and Muslim Studies**, Vol. 1, No. 2 (November 2016), pp. 35-60, available at:

<http://www.jstor.org/stable/10.2979/jims.1.2.04>